

مجله علوم تربیتی و روانشناسی
دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۲
دوره سوم، سال دهم، شماره‌های ۳ و ۴
صص: ۱۲۸-۱۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۸۰/۸/۲۸
" بررسی مقاله: ۸۲/۷/۱۲
" پذیرش مقاله: ۸۲/۱۲/۱۳

جهانی شدن و پیامدهای چالش برانگیز آن برای تعلیم و تربیت

دکتر سید مهدی سجادی*

چکیده

یکی از تحولات دوران معاصر که اثرات شگرفی را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به جای گذاشته و می‌گذارد، مسأله جهانی شدن است. جهانی شدن با ابعادی که دارد (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) بر تمامی عرصه‌ها از جمله تعلیم و تربیت نیز اثرات فراوانی (اثرات مثبت و منفی) به جای می‌گذارد. امروزه یکی از نمادهای تأثیر پدیده جهانی شدن بر تعلیم و تربیت، یادگیری جهانی و تغییر پارادایم تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر، تأثیر جهانی شدن بر نظام آموزشی، به معنی دگرگونی در پارادایم یادگیری و تعلیم و تربیت است. این مقاله در پی پاسخ به چند سؤال اساسی در مورد تأثیر جهانی شدن بر مؤلفه‌های اساسی تعلیم و تربیت است؛ از جمله چه نسبتی بین جهانی شدن و تعلیم و تربیت وجود دارد؟ تحولات در اهداف تعلیم و تربیت ناشی از تأثیر جهانی شدن، کدامند؟ برنامه درسی و محتوای تعلیم و تربیت و یادگیری چه تغییراتی می‌یابند؟ وجوه چالش برانگیز تأثیرات جهانی شدن برای مؤلفه‌های تعلیم و تربیت (اهداف، محتوی، ساختار) چگونه است؟ البته در این مقاله به منظور دستیابی به اهداف مورد نظر، بررسی مختصر تاریخیچه ظهور جهانی شدن و ابعاد آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژگان: جهانی شدن، تعلیم و تربیت، جهانی شدن و تعلیم و تربیت، پارادایم تعلیم و تربیت و یادگیری جهانی، بین‌المللی شدن، تمرکزگرایی ساختاری، هویت دیجیتال، محتواهای تصویری و غیرمکتوب، نظام داوری و ارزشیابی جهانی و غیرملی - محلی، مدارک استاندارد، شبیه‌سازی

* عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس تهران

مقدمه

شود دال بر وجود جنبه‌های مثبت و منفی اثرات آن بر امور مختلف است (کیوان، ۱۳۷۶).

البته تحلیل دقیق مفهوم جهانی شدن مستلزم تبیین مشخصه‌های اصلی آن است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان یکپارچه سازی بازرگانی را از طریق حذف مرزهای تجاری، تحرک شفاف سرمایه، تبادل تکنولوژی و پخش آن و افزایش عمومی مصرف‌گرایی جهان که خود ناشی از قدرت اطلاعات و تکنولوژی ارتباطات است، به عنوان مشخصه‌های کلی جهانی شدن تلقی کرد (بازانسون، ۱۳۷۸).

روبرتسون^۲ به عنوان یک جامعه شناس در اثر خود به نام «جهانی شدن، فرهنگ جهانی و اشارتهای نظم جهانی» جهانی شدن را مجموعه فرایندهایی می‌داند که به پیدایش جهانی واحد منتهی خواهد شد. جوامع در همه جنبه‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شان به طور متقابل به یکدیگر وابسته خواهند شد و دورنمای این وابستگیهای متقابل، جهانی شدن واقعی (جامعه بشری) خواهد بود (زاهدی، ۱۳۷۸).

جهانی شدن از پیشینه دیرینه‌ای برخوردار

با توجه به اهمیتی که بحث جهانی شدن در محافل علمی و پژوهشی یافته است و با عنایت به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این پدیده و ارتباط ابعاد فوق با فرایند تعلیم و تربیت و اثراتی که جهانی شدن برای عناصر فرایند تعلیم و تربیت در بر دارد و با توجه به تعارضات فراوانی که در زمینه جهانی شدن و تبعات فرهنگی آن بروز کرده است به منظور بررسی آثار و پیامدهای این پدیده برای تعلیم و تربیت، مقاله حاضر تدوین شده است که در پی می‌آید.

مفهوم و تاریخچه جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن^۱ به دلیل نو بودن خالی از ابهام نیست. جهانی شدن که در زبان فرانسه معادل (Mondialisation) و در زبان انگلیسی معادل "Globalization" است عبارت از روندی چند شکلی است که وابستگی متقابل میان منطقه‌های مختلف جهان و جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را به وجود می‌آورد.

جهانی شدن اصطلاحی است که مخالفتها و موافقتهای فراوانی را برانگیخته و در حالی عده‌ای آن را محکوم می‌کنند، عده دیگری از آن جانبداری می‌نمایند. این موافقتها و مخالفتها

1- Globalization 2- Robertson

انقلاب فوق ریشه در تلاشهای رهایی جویانه عصر رنسانس و روشنگری داشتند و به پیدایش تمدن نوینی منجر شدند که بعدها "تمدن و فرهنگ بورژوازی" یا مدرنیسم لقب گرفت. جهانی شدن را می توان در عین حال عالی ترین مرحله تکامل تمدن بورژوازی و پایدارترین شکل تحول فرهنگ مدرنیسم و از همه مهمتر ضامن رهایی انسان از قید و بندهای غیرعقلانی، سنت گرایی تحجرآمیز و خرافه گرایی وهم آلوده به شمار آورد. دستاوردهایی هر دو انقلاب در تمام جهان گسترش یافت و از طریق جهانی کردن برخی ویژگیهای فرهنگی و تکنولوژی فرهنگی و تکنولوژی نو، شرایط لازم برای پیدایش ایده جهانی شدن را در فاصله یک صد سال بعد فراهم ساخت.

بحث درباره جهانی شدن به معنی کلان و شفاف آن از دهه آغازین قرن بیستم به بعد رواج یافت و به دو جریان فکری متمایز منجر شد: الف: جریان نخست که اوایل دهه ۱۹۱۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ را شامل می شود که در بطن خود مباحثی چون استعمار و نابرابری در ابعاد فرهنگی، نظامی و اقتصادی (که مؤلفه های اصلی قدرت در عرصه جهانی اند) را مطرح

است، هر چند نه به معنی تحقق شرایط و مؤلفه های جهانی شدن از جمله گستردگی ارتباطات، افزایش اطلاعات و تکنولوژی پیشرفته؛ بلکه بیشتر در سطح آرزوها و پندار. "در قرون گذشته تنها کسانی که قدرت و توان تصور جهانی شدن (یعنی امکان گسترش نامحدود قلمرو تأثیرگذاری، تملک و یا خودبزرگ بینی) را داشتند عبارت بودند از: امپراطوران، پاپها، پادشاهان، پیشوایان. با تحولات قرن بیستم که فن آوریهای ارزان قیمتی در زمینه ارتباطات و حمل و نقل به وجود آمد، امکان جهانی شدن به واقع در دست همگان قرار گرفت (گرگن^۱، ۱۹۹۹).

البته با مطالعه و بررسی شعارهایی که در جهانی شدن مطرح اند، می توانیم به ریشه تاریخی ظهور آن نیز دست یابیم. به همین دلیل با برخورد با شعارهایی چون همگنی، همگرایی، یکپارچگی، آزادی فردی و اجتماعی در سطح وسیع آن، افزایش قدرت تکنولوژی، رشد صنعت فرهنگ سازی، گسترش تکنولوژی ارتباطات و سلطه دولتها و حکومتها بر سونوشت مردم و... که همگی از بستر جهانی شدن برمی خیزد، می توان به انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه که فرایند جهانی شدن نخستین نشانه های آن از زمان این دو انقلاب ظاهر شده است، رهنمون شد. دو

1- Gergen

2- Modernism

ساخته است. این دوران، دوران اوج نظریه پردازان مارکسیسم و جامعه شناسان چپ‌گرا و رادیکال بوده است.

ب: جریان دوم از دهه ۱۹۸۰ شروع و در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود رسید. در این دوره جهانی شدن از منظر یک واقعیت اجتماعی و در قالب نظم نوین جهانی مطرح شد. این جریان فکری دارای سه ویژگی مهم است. اول آنکه جهانی شدن را مثبت ارزیابی می‌کند. دوم اینکه از دید کارکرد گرایانه به آن می‌نگرد و سوم آنکه بر خلاف جریان فکری نخست، فاقد ارزش-داوری‌های سیاسی و اخلاقی است (زاهدی، ۱۳۷۸). به هر حال جهانی شدن در فرایند گذر زمان دچار تحولات مفهومی و کارکردی شده است به طوری که بعد صرفاً اقتصادی را پشت سر نهاده و حوزه‌هایی چون سیاست، قدرت، تکنولوژی، ارتباطات، اطلاعات، مسایل جامعه شناختی و روانشناختی نیز شده است. ایجاد نظام جهانی که خود محصول جهانی شدن است، به عنوان یک شبکه تبادل قدرت، شوق انتشار گسترش چیزی است که شاید آن را بتوانیم یک "مدل پیشرفت" بنامیم. این مدل شامل عادات مصرف، شکل‌های تولید، شیوه‌های زندگی، معیارهایی در جهت موفقیت اجتماعی، منابع فرهنگی و حتی اشکال سازماندهی سیاسی نیز می‌باشد.

ارتباطات قدرت سلطه حقیقی و اولیه این مدل پیشرفت را بر روی بقیه محکم نمود. و بنابراین، نظام جهانی درصدد تشویق جامعه و تمدن به شبیه‌سازی^۱ می‌باشد (کامیلیا، ۱۹۹۷).

به هر حال فرایند جهانی شدن در پی ایجاد جهانی است که در آن حدود و ثغور کشورها، تفاوتها و اختلافات فرهنگی، ارزشها و هنجارها، سلیقه‌ها و بینشها و مراکز تصمیم‌گیری جداگانه و مستقل وجود نداشته باشد. این تصمیم‌گیری خواه سیاسی و خواه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا آموزشی باشد، به هر حال باید تابع یک روال و روش و جهت‌گیری واحد جهانی باشد، که البته خود چالشهای جدی را برای فرهنگها و ملت‌های مختلف و متنوع جهان به وجود می‌آورد و این چالشها بیشترین آثار و پی آمدها را در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت موجب می‌شود که بدان خواهیم پرداخت. البته بسیاری بروز پیامدهای منفی و یا مثبت جهانی شدن را امری واقعی و طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، زیرا که معتقدند "جهانی شدن نتیجه تاریخ است. حقیقتی است که آمده تا پایدار بماند. هر واقعه‌ای که رخ می‌دهد، نتیجه

1- assimilation

2- Comeliau

تسفیرات وسیعی در نحوه توزیع قدرت تصمیم‌گیری در اقتصاد جهانی شده است. در ضمن تغییرات فراوانی در حوزه اقتصاد ملی پدیدار گردیده، در طی ارتباطات جدید قدرت، الگوهای ملی اقتصاد ناگزیر از انطباق خود با نیازهای جدید جهانی شدن بوده است.

جهانی شدن (به زعم طرفداران آن) در حکم نوشدارویی است که برای بیماریهای اقتصادی جهانی تجویز می‌گردد. چنین ادعا می‌شود که جریان آزاد سرمایه، نیروی کار، کالا و اطلاعات بدون دخالت دولت و دیگر شکل‌های مداخله، تنها راه رسیدن به سعادت جهانی می‌باشد. لیبرالیسم اقتصادی که توسط سازمانهای مختلف منطقه‌ای مانند اتحادیه همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه^۱ و سازمانهای جهانی^۲ و... تقویت شده است، چنان در حال جارو کردن جهان می‌باشد که در نهایت میلیونها اسکلت را بر جا می‌گذارد (Cheng, 1999). البته از نقطه نظر اقتصاد

بازرگانی می‌توانیم ایجاد پنج نوع تحول را در عرصه فوق که خود از داعیه‌های جهانی شدن به حساب می‌آید مورد اشاره قرار دهیم؛ از جمله آزادسازی و یکپارچگی، تخصصی شدن تجارت، تحول در سرمایه‌گذاری مستقیم

زنجیره‌ای از علت و معلولها است که دنیا را به یک کل هستی قابل درک وصل می‌کند. با بررسی این علت و معلولها می‌توانیم بفهمیم که جهانی شدن در زمان حاضر چه مفهومی را داراست (People Tribune, 2000).

جهانی شدن و ابعاد آن

از آنجایی که هدف اساسی مقاله حاضر مطالعه و بررسی آثار و تبعات و چالشهای جهانی شدن برای تعلیم و تربیت و نظامهای آموزشی است، لذا، لازم است ابعاد جهانی شدن را که هر کدام ممکن است از جهاتی تعلیم و تربیت را متأثر سازد، مورد بررسی قرار گیرد. از نظر صاحب نظران و کسانی که پیرامون جهانی شدن تئوری پردازی می‌کنند، جهانی شدن دارای سه بعد اساسی است که به اختصار بدانهای پردازیم:

بعد اقتصادی

جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری و به ویژه امور مالی، پدیده‌ای جدید نیست، بلکه در گذشته نیز مورد توجه بوده است، آنچه در این مورد جدید به نظر می‌آید، شتاب و سرعت آن در دهه هفتاد و هشتاد است. چنانچه در سالهای اخیر افزایش تبادل کالا، خدمات، سرمایه و فن آوری به حدی است که منجر به

1- APEC

2- GATT

خارجی، پیشرفت فن آوری و آزاد سازی بازار و مقررات (Smeets, 1999). به هر حال روشن است که جهانی شدن عمدتاً توسط مقاصد اقتصادی تقویت می شود، لیکن تأثیر آن فراتر از اقتصاد بوده و مردم، دولت‌ها، جوامع، فرهنگها و تمدنها را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. اما بیشتر پیشرفت آن فعلاً در عرصه سیاستهای اقتصاد نمودار شده است.

بعد اجتماعی

جهانی شدن را نمی توانیم تنها به بعد اقتصادی آن محدود کنیم، بلکه پدیده‌ای است که از بسترهای اجتماعی خاص سربرآورده است. به همین دلیل ما باید هم تعریف جامعه شناختی جهانی شدن را در اختیار داشته باشیم و هم علوم اجتماعی ما باید ابزارهایی از تحلیل را در اختیار داشته باشند که بتوانند این پدیده معاصر را به درستی بررسی و تحلیل نمایند. درک واقعی جهانی شدن در بعد اجتماعی مستلزم بررسی دقیق ساختار جوامع غربی، بسترهای اجتماعی که غرب بر روی آن حرکت می کند و همچنین مطالعه ساختار روابط بین جوامع مختلف با هم می باشد. "در فهم بعد اجتماعی شدن، درک چگونگی عملکرد نظامها (رسمی و یا غیررسمی) و چگونگی تأثیرگذاری این نظامها از داخل و

خارج بسیار مهم است (Sreberny, 1999). علاوه بر این ما در جهانی زندگی می کنیم که شاخصه اساسی آن حرکت امور است. این امور شامل عقاید و ایدئولوژیها، مردم و کالاهای، تصاویر و پیامدها و روشها و فن آوریهاست. لیکن ثابتهای مشخص نیز وجود دارند و آن دولتها می باشند که امروزه همه جا به وسیله تغییرات جمعیتی، تدابیر فراملی در بین مرزهای ملی مشخص می شوند.

آنچه روشن است این است که جهانی شدن مشکلاتی را به وجود می آورد که به صورت منطقه‌ای و در جوامع محلی (ملی) جلوه گر می شوند. همچون عبور جریان رسانه‌ها از فراز مرزهای ملی که پیامدهای چون ثروت و رفاه را در بردارند ولی توسط معیارها و ملاکهای ملی زندگی مردم و قدرت خرید آنها برآورده نمی شود، بحث حقوق بشر که تعریف مشخص و خاصی (واحد) از آن می شود (علیرغم اختلاف در عقاید و ایدئولوژیها). طرح دیدگاههای درباره جنسیت و فمینیسم و همچنین تصویر سازیهای جهانی که خود بخود بر دیگر ملل تحمیل می شوند. تصویرسازی و تخیل امروزه ابزاری در جهت دامن زدن به نفوذ اثرات اجتماعی شدن تلقی می شود. تصویرسازی در پی ایجاد شکل‌های جدیدی از تفکر، ذهنیت و احساس است. کارکرد

دو خواهند بود. به باور برخی از نظریه پردازان آنچه ما را به فرایند جهانی شدن پیوند می دهد در نهایت اقتصاد است. البته این عده فرهنگ را تابعی از تحول اقتصادی به حساب می آورند. در عین حال برخی نیز تحولات فرهنگی را تحولاتی عظیم می دانند و معتقدند که باید به طور مستقل و در ارتباط با عناصر دیگر خود را نشان دهد و در حقیقت این افراد اقتصاد را تابعی از فرهنگ می شمارند.

بنا به عقیده واترز^۱ تبادلات مادی، منطقه‌ای می شوند، تبادلات سیاسی، بین المللی و تبادلات سمبلیک، جهانی می شوند. بنابراین جهانی شدن جوامع انسانی بستگی به میزان تأثیر ارتباطات فرهنگی بر ترتیبات اقتصادی و سیاسی دارد. از اقتصاد و سیاست تا آن حد می توان انتظار جهانی شدن را داشت که فرهنگی شده باشند. حتی می توان انتظار داشت که میزان جهانی شدن در قلمرو فرهنگی بیش از دو حیطة دیگر باشد (1999 Tomlinson).

گردش پدیده‌های ملی در مقیاس جهانی یا در عرصه تعدادی از فرهنگها را یکی از خصوصیات جهانی شدن دانسته اند. این بدین معنی است که پدیده‌های ملی در فرهنگهای

تصویرسازیها ایجاد حس وابستگی و پیوند است و در نتیجه جهان به صورت یک نظام اجتماعی واحد تلقی می شود و پیوند با نظام واحد جهانی خود بخود به معنی تعیین سرنوشت و عدم پیوند با آن به معنی نابودی و دور شدن از حلقه اتصالات خواهد بود. به هر حال جهانی شدن پدیده‌ای با بعد اجتماعی است که به بروز تحولات اساسی در مناسبات مردم با دولتها، دولتها با دولتها و تحول در نحوه نگرش و ایدئولوژیها و همچنین رفتار و شیوه‌های زندگی جمعی و نیز بر تحول در اصول، اهداف و برنامه‌های تعلیم و تربیت جوامع مختلف منجر می شود.

بعد فرهنگی

درباره فرهنگ در نظام جهانی دیدگاههای متنوعی وجود دارد. برخی فرایند جهانی شدن را به ویژه در ابعاد جامعه شناختی آن نوعی "تهاجم فرهنگی" می دانند، در حالی که برخی از صاحب نظران علوم ارتباطات یکی شدن فرهنگ ملتها را که حاصل ارتباطات شبکه‌ای و ماهواره‌ای می باشد، یکی از جنبه‌های مثبت پدیده جهانی تلقی می کنند. به هر حال در یک نگاه کلی، جهانی شدن به طور عمده در دو سو شکل می گیرد: در پهنه اقتصاد و در عرصه فرهنگ. ابعاد دیگر این موضوع تابعی از این

1- Waters

می‌آورد (غلیون، ۱۳۷۸).

به هر حال بروز بحرانهای هویتی و فرهنگی در جوامع ملی و نفی استقلال فرهنگی دیگر ملل از تبعات جهانی شدن فرهنگ است که باید از طریق نظامهای آموزشی ملی و محلی با آن مقابله کرد. البته خود نظامهای آموزشی نیز تحت تأثیر جهانی شدن فرهنگ قرار می‌گیرند که در بخش جهانی شدن و پیامدهای آن برای نظامهای آموزشی بدان خواهیم پرداخت.

جهانی شدن و تعلیم و تربیت

با عنایت به تأیید بعد اجتماعی و فرهنگی جهانی شدن و تحولات اجتماعی و فرهنگی ناشی از تأثیر جهانی شدن بر اجتماع و فرهنگ، طبیعی است بین جهانی شدن و تعلیم و تربیت (به واسطه نسبت تعلیم و تربیت با اجتماع و فرهنگ) نیز نسبتی برقرار شود، که یکی از شفاف‌ترین این نسبتها- جهانی شدن تعلیم و تربیت است.

امروزه دارا بودن اطلاعات، آگاهی و تحول و نوآوری از عوامل اصلی پیشرفت تلقی می‌شود و شکی نیست که بین تحقق این پیشرفتها و کارکرد نظامهای آموزشی نسبت منطقی وجود دارد. از مدارس و دانشگاهها نیز انتظار می‌رود تا توجه خود را معطوف به

دیگر با استقبال توده‌ای روبرو می‌شود و در معرض توده‌ای قرار می‌گیرد. از جهانی شدن فرهنگ هنگامی سخن می‌گوییم که محصولات فرهنگی در سطح جهانی به گردش درآید. "برخی این پدیده را نویدی در مسیر ایجاد جهانی دموکراتیک و متحد می‌دانند که با اتکاء به یک فرهنگ جهانی شکل می‌گیرد و به قول مارشال مک لوهان به استقرار دهکده جهانی می‌انجامد. عده‌ای دیگر آن را حاصل از دست رفتن و گم شدن هویت می‌دانند (پهلوان، ۱۳۷۸). به هر حال روند شتابان جهانی شدن، فرهنگ را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. در جهانی که محصول جهانی شدن است، انسانها با هم در تعامل هستند و هر لحظه به واسطه ارتباطات ماهواره‌ای می‌توانند از یکدیگر باخبر باشند. از طرفی دیگر جهانی شدن فرهنگ باعث می‌شود تا فرهنگهای ملی در حاشیه قرار گیرند و کنار گذاشته شوند. بنابراین، هر فرد در هر جامعه شاهد آن خواهد بود که ارزش فرهنگهای بومی و ملی را از دست داده و به فرهنگهای گرایش پیدا خواهد کرد که از نظر فکری، اخلاقی و روحی ساخته و پرداخته جوامع دیگر است. از نظر بعضی نیز این حالتها زمینه هرج و مرج، بی‌اعتمادی فروپاشی فرهنگی را که خود به جنگ فرهنگی منجر خواهد شد، به وجود

پرورش فارغ التحصیلانی نمایند که در زمینه فنون و علوم تولید نرم‌افزاری و برآورده ساختن نیازهای اقتصاد بازارکارایی داشته باشند. طرفداران جهانی شدن تعلیم و تربیت با طرح این سه نکته که مدارسمان باعث ناکامی فرزندانمان می‌شود و فارغ التحصیلان مدارس مهارت‌های لازم را ندارند و اینکه ایجاد کار برای فردی که دارای تخصص بالا می‌باشد، مشکل است، بر این راهکار تأکید می‌کنند که تعلیم و تربیت عمومی باید سه هدف عمده را دنبال کند. اولین هدف تأمین وفاداری ایدئولوژیکی جوانان به نظریه تجارت آزاد جهانی با توجه به حفظ محیط زیست، حقوق مشترک و نقش دولت می‌باشد. دومین هدف راهیابی بازار به قلب و ذهن مشتریان جوان و بستن قراردادهای پر سود در رابطه با تعلیم و تربیت می‌باشد و سومین هدف هم تبدیل مدارس به مراکزی تعلیمی است که نیروی کاری مناسب با نیاز شرکت‌های فراملی تولید کند (Smith, 1999) به هر حال مشکل تعلیم و تربیت و نظام‌های آموزشی این است که باید بتواند انسان‌هایی تربیت کند که قادر باشند در دنیایی مولد و در حال تغییر زندگی کنند. دنیایی که دارای اختلاف طبقاتی، فرهنگی و اجتماعی حاد نباشد. دنیایی که بیش از پیش به نظام شبکه‌ها متصل و وابسته است.

طرفداران نظریه جهانی شدن تعلیم و تربیت، ضرورت جهانی شدن تعلیم و تربیت را به ضرورت پاسخگویی نظام‌های آموزشی به نیازهای زیر می‌دانند، نیازهایی چون؛ ارتباط تنگاتنگ نظام‌های آموزشی با دنیای نوین (دارا بودن ظرفیت پذیرش فن آوری به کارگیری و آموزش آن به شهروندان که خود از طریق شکستن انزوای آن، روز آمدن شدن روش‌های آموزشی و تغییر محتوای آموزشی متناسب با نیاز دنیای کار)، ایجاد یک رویکرد نظام‌دار آموزشی (ایجاد ارتباط محکم بین محتوای آموزشی و نیازهای بازارکار، نمایش تجربه زندگی واقعی در قالب تمرین‌های آموزشی، به نحوی که تعلیم و تربیت نه به معنی یک هزینه اجتماعی، بلکه به عنوان منبع اصلی قدرت در کشور نگریسته شود). نیاز به تلفیق مدرنیسم و شهروندی (اگر تعلیم و تربیت درصدد دستیابی به رموز زندگی مدرن باشد، بایستی بتواند کلیه مهارت‌های لازم را برای شرکت در زندگی اجتماعی انتقال دهد، و در جامعه مدرن تحولی سازنده پیدا کند) زیرا که مدرنیسم و مدنیت تنها رویکرد تعلیم و تربیت به حساب نمی‌آیند بلکه خودبخشی از یک جنبش واحد جهانی به حساب می‌آید (Ohone, 1996).

امروزه عدم کارایی کیفیت آموزشی نمودار

شده است و حتی پیشرفته‌ترین جوامع هم دچار این معضل هستند، و با توجه به انتظارات جهانی شدن که خود پیامدهای مستناقضی را در بردارد، یعنی از یک طرف امکانات متعددی را از طریق علم و فن آوری گشوده و از طرف دیگر خطرات قابل ملاحظه‌ای چون بروز اشکال جدیدی از بی‌سوادی، عدم آمادگی برای ورود به بازار کار، عدم توانایی پاسخگویی به نیازها و نبودن پتانسیل یکپارچه سازی نظامهای آموزشی را به وجود می‌آورد، ما نیازمند نظامی از تعلیم و تربیت هستیم که بتواند ضمن رفع چالشهای که خود ناشی از جهانی شدن تعلیم و تربیت است، و با رفع بی‌عدالتها و نابرابریها، قدرت ایجاد دنیایی سرشار از عدالت و احترام به حقوق و ویژگیهای متقابل را دارا باشد.

جهانی شدن و چالشهای آن برای تعلیم و تربیت

جهانی شدن به معنی ظهور یک نظام جهانی در عرصه اقتصاد، سیاست و اجتماع، مشکلاتی را در عرصه‌های فوق از جمله تعلیم و تربیت به وجود می‌آورد، زیرا جهانی شدن انتظارات جدیدی را از نظامهای آموزش ملی در زمینه‌هایی چون انتقال آگاهی، تحول توانمندیها و شکل دادن نظامهای ارزشی به

وجود می‌آورد. البته جهانی شدن بیشترین تأثیر خود را ابتدأ روی تعلیم و تربیت خارج از مدرسه (تعلیم و تربیت غیررسمی) به جای می‌گذارد. شاید مشکلات جهانی تا حدی نیازمند بین‌المللی شدن تعلیم و تربیت باشد. تا آنجا که بتواند ارزشها و ملاکهای مشترکی از آگاهی را برقرار کند. ولی نظامهای آموزش محلی چنین گرایشی را نشان نمی‌دهد.

تأثیر جهانی شدن در مورد آموزش عالی شامل حرکت به سوی یکپارچگی نیازها در جهت مدارک حرفه‌ای و در نتیجه استاندارد نمودن برنامه مراحل تحصیلی می‌باشد. پیمانهای متعددی در جامعه اروپایی منعقد شده که از مؤسسات خواسته‌اند تا در پی یکپارچگی برنامه‌ها بوده و تعریفشان را از حرفه‌هایی که تعلیمات لازم برای آنها را فراهم می‌کنند، اصلاح نمایند. پیشنهادهای مبنی بر تمرکز زدایی آموزش با ارائه نوید پیشرفت جهانی همراه بود و به همین دلیل تمرکززدایی توسط یونسکو، بانک جهانی و دیگر سازمانهایی چندجانبه و دو جانبه، تشویق و ترویج شد (Horrvath, 1990). چگونگی تأثیر جهانی شدن بر نظامهای آموزشی را می‌توان با بررسی میزان اصلاحاتی که متوجه تمرکززدایی است، مطالعه نمود. قلمروی چون سازماندهی نظامهای آموزشی، چگونگی

منابع ملی و هویت‌های ملی بوده است. مرحله سوم، مرحله تجدید همگرایی می‌باشد. این مرحله پس از جنگ دوم جهانی آغاز شده و آن بازگشت بر جهانی شدن و بین‌المللی شدن می‌باشد که تحت تأثیر کلیه عوامل خارجی و داخلی صورت می‌گیرد (Castles, 1998).

البته اثرات جهانی شدن مستقیماً و صرفاً به نظام‌های آموزشی و تحول در آنها محدود نمی‌شود چرا که تأثیرات خواسته یا ناخواسته جهانی شدن نه تنها به وسیله تغییر نظام‌های آموزشی، بلکه با تغییر محیطی که نظامها در آن عمل می‌کنند، نیز به وجود می‌آید. مثلاً ویدئو، تورسیسم، یخخش تلویزیونی توسط ماهواره به نحوی مستقل از خواست اولیاء فرزندان عمل می‌کنند. آنها تصورات و اطلاعاتی را به همراه دارند که می‌توانند آگاهیها، مهارتها و ارزشها را همانند آموزگاران در مدرسه مستقل کنند. این رسانه‌ها به شرکتهای چندملیتی تعلق دارند که تقریباً در همه جا می‌توانند وارد شوند و هیچ کشوری از آنها در امان نیست و لازم هم نیست که حتماً ارتباط بین محتوای آنها و محتوای مباحث نظام آموزشی وجود داشته باشد.

تاکیدی که بر تعلیم و تربیت و نقش آن در

آموزش و تدوین محتوی آموزشی از جمله مسواری هستند که از جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند (McGinn, 1997).

لوئیس رتیناف^۱ به خطر تأثیر جهانی شدن نظام‌های آموزشی اشاره می‌کند و معتقد است که در عصر جهانی شدن تعلیم و تربیت هر چیزی می‌تواند اتفاق بیافتند. از جمله بروز مشکلاتی پیرامون هویت افراد و گروهها و عدم تحقق تکامل اجتماعی در یک فضای نسامن، فردگرایی و رشد فقر و همچنین جهت‌گیری تعلیم و تربیت به سمت برنامه‌های کوتاه مدت، در حالی که تعلیم و تربیت یک برنامه بلند مدت است (Torres, 1998). البته بین‌المللی شدن تعلیم و تربیت از نظر بعضی از اندیشمندان یک واقعیت تحولی- تاریخی اجتناب‌ناپذیر است، چنانچه کر^۲ تاریخ تحول نظام آموزش عالی را در سه مرحله نشان می‌دهد: مرحله اول دوره همگرایی بود که ویژگی آموزش عالی در قرون وسطی و در طی رنسانس بود که در آن زمان دانشگاهها به دلیل جهانی بودن تحقیقات دانشگاهی، جامع بسودن برنامه‌ها و ترکیب بسین‌المللی دانشجویان، به معنی واقعی بین‌المللی بوده است. مرحله دوم، دوره واگرایی است که از سال ۱۸۰۰ تا جنگ جهانی دوم را پوشش می‌دهد. آموزش عالی در این زمان متوجه

1- L. Ratinoff

2- Kerr

نظامهای آموزشی، تحصیلات ناموزون با نیازهای بازار و افزایش نابرابریهای اجتماعی و... از جمله مواردی هستند که از نظر طرفداران جهانی شدن، ضرورت جهانی شدن تعلیم و تربیت را نمایان می‌سازد و تغییرات اساسی در اهداف، محتوا و روشهای تعلیم و تربیت را اثبات می‌نماید. چنانکه اتون (Ottone) مؤلفه‌های نظامهای آموزشی جهانی شده را انعطاف‌پذیری، آگاهی از نحوه کار، ذهن گشوده، تعلیمات دائمی، استقلال فردی و خلاقیت می‌داند (Ottone, 1996).

ظهور پارادایم یادگیری و تعلیم و تربیت جهانی، یکی دیگر از پیامدهای جهانی شدن است. این پارادایم در زمینه آموزش عالی بیشتر به استاندارد شدن مدارک تحصیلی و ارزشیابی و تمرکززدایی تاکید دارد. توجه به برنامه درسی جهانی و کل‌گرا نیز از دیگر ویژگیهای پارادایم مذکور است.

بنابراین و با توجه به مباحث مطرح شده در مقاله، به اهم پیامدهای چالش‌انگیز جهانی شدن تعلیم و تربیت به شرح ذیل و به طور خلاصه اشاره می‌نمایم:

۱. با ظهور رسانه‌های پیشرفته و تکنولوژی مدرن همچون ماهواره، اینترنت و رایانه که همگی نقش آموزشی و تربیتی را دارا هستند، میزان کنترل مدارس بر آموخته‌ها و کیفیت و

خدمات به منافع جهانی شدن بازار آزاد مبذول می‌گردد، خود موجب حرکتهایی شده که نهایتاً فقیرترین بخشهایی جهان را به زیر کشیده و بدین ترتیب آنها را بیش از پیش وابسته به غریب نموده است. این وابستگی بیشتر خود را در عرصه فرهنگ که خود را یک مقوله تعلیم و تربیتی است بیشتر نمایان می‌سازد. جهانی سازی فرهنگی (به تبع آن تعلیم و تربیت) نه تنها فرهنگهایی گوناگون جهان را به انسان نشان می‌دهد، بلکه فرهنگ مدنی نوینی پدید می‌آورد که فرهنگهای پیویای ملی را به فرهنگهای فولکوریک، تفریحی و تاریخی تبدیل می‌کند. بدین ترتیب هر فردی شاهد آن خواهد بود که آن فرهنگهای زنده و پویا رفته رفته در موزه‌ها جا گرفته و ارزش خود را از دست می‌دهند و انسانها خود بخود در درک فکری، اخلاقی و روحی خویش به فرهنگی گسایش می‌یابند که ساخته و پرداخته رسانه‌های تبلیغاتی است - فرهنگی که مد روز است و با تغییر بازار، تغییر می‌کند (غلیون، ۱۳۷۸).

اشکال جدید بیسوادی، عدم مهارت در به کارگیری به روز تواناییهای اساسی، توان پایین ادراکی در بین جوانان، عدم آمادگی آشکار برای ورود به بازار کار، عدم توانایی پاسخگویی به نیازها و نبودن پستانسیل یکپارچه شدن

- جهت‌گیریهای آموزش و تربیتی کاهش می‌یابد و مدارس رقبای جدیدی را شاهد خواهد بود و تعلیم و تربیت دیگر محدود به مکانی به نام مدرسه نخواهد بود.
۲. روند جهانی شدن تعلیم و تربیت، به خاطر بی‌توجهی به تواناییهای جوامع محلی و میزبان و تلاش در جهت القاء نظام آموزشی واحد جهانی، به لحاظ محلی و بومی آثار سوء فراوانی را در پی خواهد داشت؛ همچون تضعیف نظامهای آموزش محلی و ملی، آن هم به خاطر حضور و غلبه کالاهای فرهنگی و تولیدات آموزشی نظامهای سلطه در کشورهای مختلف.
۳. تصویری شدن شیوه‌های ارسال اطلاعات و تضعیف شیوه‌های آموزشی مبتنی بر متنهای مکتوب و در نتیجه کاهش کنترل و هدایت نوع و کیفیت یادگیریهای مورد نظر نظامهای ملی و محلی.
۴. جایگاه ممتاز دانشگاهها به عنوان محل اختصاصی برای تصمیم‌گیری پیرامون چگونگی آموزش و تدوین محتوای درسی و سازماندهی رشته‌های تحصیلی، تضعیف خواهد شد.
۵. با توجه به اینکه هر جامعه‌ای حدود معنایی و هویتی را برای نظامهای آموزشی خود تعریف می‌کند. ظهور نهضت جهانی شدن دگرگونیهایی را در نظامهای واحد خاص (محلی یا ملی) و ترتیبات سنتی - ملی دولتها و جوامع پدید می‌آورد.
۶. کاهش حضور عوامل انسانی در امر تعلیم و تربیت، کسه خود محصول ظهور و غلبه تکنولوژیهای جدید آموزشی و فن‌آوری انتقال اطلاعات می‌باشد.
۷. هدایت نظامهای آموزشی به سمت تأمین نیازهای بازار آزاد در جهت سودآوری بیشتر و تحمیل شکل نوینی از امپریالیسم فرهنگی، سعی در جهت‌گیری کاپیتالیستی - مدرنیستی تعلیم و تربیت و تأمین نیازهای بازار و دامن زدن به قاعده مصرف‌گرایی.
۸. تبدیل نظامهای آموزشی به صورت مراکزی در جهت تأمین نیروی کار مناسب برای شرکتهای فراملیتی و اقتصاد سرمایه‌داری و القاء نگرش سودمدارانه در مورد تعلیم و تربیت.
۹. تغییر جهت‌گیریهای برنامه‌های تربیتی از حالت بلند مدت به کوتاه مدت.
۱۰. به واسطه اجرای اهداف فرهنگی مبتنی بر ایده‌های امپریالیستی، نظام تربیتی فاقد خصیصه نظارت و داوری سیاسی و اخلاقی ملی و محلی خواهد شد.
۱۱. القاء ضرورت پذیرش آموزش زبان واحد در بطن برنامه‌های آموزشی و تبدیل زبان

محلی و ملی.

۱۵. دانشگاه‌های مجازی^۱ به عنوان یکی از ثمرات جهانی شدن و پیشرفت‌های تکنولوژیک، که با اهدافی چون پیشرفت کیفی، شبکه توزیع دانش (distributed knowledge network) و آموزش عالی پویا و زنده (higher learning on-line) مورد اقبال قرار می‌گیرد، موجبات تضعیف استقلال دانشگاه‌های ملی - محلی را در عرصه برنامه‌ریزیها و تصمیم‌گیریها مسببتی بر اقتضات بومی را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به طرح مباحثی چون مفهوم جهانی شدن، تاریخچه ظهور آن، ارتباط بین مسأله جهانی شدن و تعلیم و تربیت، ابعاد جهانی شدن و مسأله جهانی شدن تعلیم و تربیت، به این واقعیت دست یافته‌ایم که جهانی شدن یک جریان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که سعی دارد نوعی انسجام وحدت‌گرایانه در مقولاتی چون اقتصاد و فرهنگ و از جمله تعلیم و تربیت به وجود آورد به نحوی که جهت‌گیریها، برنامه‌ها، شیوه‌ها، ساختار، اهداف و محتوی تعلیم و

انگلیسی به زبان جهانی و جهانی شدن ملاک ارزیابی اعتبار مدارک آموزشی و تحصیلی و غلبه حضور نهاده‌های جهانی در ارابه تعریف از یک نظام کیفی و مطلوب آموزشی، بدون در نظر گرفتن معیارها و ملاکهای محلی و ملی در تعریف و تنظیم محتوای آموزشی.

۱۲. به واسطه پیوند ذاتی و جدایی‌ناپذیر روند جهانی شدن از روند سکولاریزاسیون و پیامد تسلط فرهنگ غیردینی غرب بر دیگر ملل و نهایتاً سکولاری شدن اجتماعی جوامع محلی، نظامهای تربیتی محلی نیز ماهیت سکولاری خواهند یافت.

۱۳. با ظهور نهضت جهانی شدن و تئوریهای یکپارچه سازی و نبودن فضایی مناسب برای ابراز و ظهور عقاید، شیوه‌ها و سلیقه‌های متفاوت، زمینه برخورد بین فرهنگها و تمدنها پدیدار می‌گردد که خود بیشترین تأثیر را روی برنامه‌های آموزش و پرورش جوامع مختلف به جای خواهد گذاشت و زمینه بروز نابسامانیها و تلاشهایی که ماهیت تهاجمی و تقابلی دارند، را فراهم می‌سازد.

۱۴. کاهش میزان اختیار تصمیم‌گیریهای آموزشی محلی و ملی و جایگزینی مراکز تصمیم‌گیری فراملی یا جهانی و در نتیجه بی توجهی به اقتضات اخلاقی، ایدئولوژیک، دینی و علمی مورد توجه نظامهای آموزشی

1- virtual universities

تربیت به سمت یک نظام واحد جهانی تعلیم و تربیت حرکت نمایند و البته این تحولاتی را در عرصه تعلیم و تربیت به وجود می‌آورد، و می‌تواند موجبات تضعیف ساختارها، اهداف و محتوی تعلیم و تربیت محلی و ملی را فراهم کند و مرکزیت تصمیم‌گیریهای آموزشی و تربیتی را از حالت ملی و محلی به حالت فراملی و جهانی درآورد که خود زمینه بعضی نابسامانیهای هویتی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی را برای جوامع مختلف به وجود می‌آورد که در مقاله به آن اشاره شد.

منابع

فارسی

- بازانسون، کیت (۱۹۹۸). اسطوره‌ها، مخاطرات و منافع جهانی شدن. ترجمه ابراهیم عنصری. مجله اندیشه جامعه. شماره ۹ ص ۳۰.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). جهانی شدن فرهنگ. مجله اندیشه جامعه. بهمن. شماره ۹. ص ۳۵.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۷۸). جهانی شدن از منظر جامعه‌شناسی. مجله اندیشه جامعه شماره ۹. ص ۲۴.
- غلیون، برهان. جهانی سازی و گفتگوی تمدن‌ها. ترجمه باقری. روزنامه کیهان. ۱۴/۱۰/۱۳۷۸.
- کیوان، وحید (۱۳۷۶). جهانی شدن جدید سرمایه‌داری و جهان سوم. تهران. نشر و توسعه جلد اول. ص. ۵۲.

لاتین

- Calvert, J. (1999). Pandora,s Box. corporate power trade and canadianeducation. toronto. Our school/ our selves education. *Foundation*, p.89.
- Castles, S. (1999). Globalization and migration, *International Science Journal*, June. P. 156.
- Cheng, L. (1999). Globalization and women's paid labor in Asia international *Social Science Journal*, June.p. 160.
- Comeliau, C. (997). The chalenge of Globalization. *Prospects*, Vol. xxvll. No. 1. London. P. 33.
- Gergen, K. (1999). Organization Dimention of Global change. *Sage Publication*, Newyork. P. 81.
- Horrvath, A. (1990). Globalization of Education and Eastern Europe. *prospects*, Vol. XX. N.2.p.199.
- Mc Ginn. N. (1997). The impact of Globalization on national Education Systems. *Prospects*, vol. XXVLL. No.1 march. p. 208.
- Otton (1989). P. 305.
- People Tribune. Globalization, [http: ll. www.aplicom.com/News/global.htm](http://www.aplicom.com/News/global.htm). 10/4/99.
- Serberny, A. (1999). Globalization and the nation, *World Social Science*, New York. p. 109.
- Smeets. M. (1999). Globalization: Threat or promise? *Global Dialogue*. summer. London. p. 18.
- Smith, D. (1996). Globalization and Educational chance: modernism and citizenship. vol. XXVL. No. 2. p.302.
- Tomilson, J. (1999). Globalization and culture. Plity press. cambridge. p.79.
- Torres, A. (1998). Democracy, Education and multicturalism. *Comparative Roviev*. vol. 42. No.4.p.45.